

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تقدیم به خانواده‌های سرزمین پرشکوه‌م؛
ایران

خودآموز فرآموز ارتباط با کودکان دارای معلولیت

کتاب کار با کودکان ۱۰ تا ۱۳ سال

مؤلفان:

دکتر سیامک پهماسی

دکتر لیلا جباری

مریم ایوبی‌راد

فاطمه نورشرق

مهدی امیری

فاطمه مرادی

به سفارش اداره کل سلامت شهرداری تهران

با تشکر از مریم کبیری، عاطفه رزاق‌نیا، معصومه درخشان
و ایمان صحرائیان

ویرایش متن: زینت احمدی

صفحه‌آرایی: زانبار بابکری

طراحی جلد: ابوالفضل قهرمانی

انتشار این کتاب در نشست شماره ۳۰ مورخ ۱۴۰۰/۵/۲۶
شورای چاپ و نشر شهرداری تهران به تصویب رسیده است.



فهرست

۶	مقدمه
۱۰	سخنی با والدین
۱۴	بازی‌ها
۱۵	والیبال نشسته
۱۷	عبور از موانع
۱۹	بگرد و پیدا کن
۲۱	ایفای نقش
۲۲	لب خوانی
۲۴	پانتومیم
۲۶	داستان‌ها
۲۷	بیکار نتوان نشستن
۳۰	همسایه جدید
۳۳	خطاطی محیا
۳۶	باباگاریچی
۴۰	نقاشی‌ها
۴۱	نقاشی با انگشتان پا
۴۲	نقاشی با چشم بسته
۴۴	کتاب پارچه‌ای
۴۵	کشتی ارتباط
۴۶	روز جهانی افراد دارای معلولیت
۴۸	پویانمایی‌ها
۴۹	مسخره کردن و دست انداختن
۵۰	این منم! هلن کلر.
۵۱	انیمیشن دستهای توانا
۵۲	یان
۵۴	بازی‌های دیجیتال
۵۵	پانتومیم
۵۶	قهرمان کوچولو
۵۸	دعا و نیایش
۶۰	منابع

مقدمه

امروزه علی‌رغم گسترش روزافزون علم و تکنولوژی، فرضیه‌ی آسانترشدن تربیت کودک در سایه‌ی این پیشرفت‌ها، رنگ باخته است و در هجوم داده‌های متنی، صوتی و تصویری و همه‌گیری شبکه‌های مجازی، آنچه سهل‌الوصولتر از قبل شد، آسیب‌های اجتماعی و اختلالات روانی متعدد بود و نه تربیت کودک سالم، شاد و بهنجار.

در این دهکده‌ی آنلاین جهانی، والدین در مسیر پروراندن کودک خود، تنها از همیشه هستند. دیگر نه آن ارتباطات خویشاوندی و انتقال تجربیات به‌خوبی اتفاق می‌افتد و نه زمین‌های بازی و محله‌ها به‌قدری وجود دارند که فرزندان را برای زندگی آینده یاری دهند. همه‌ی آنچه روزی گمان می‌رفت که برای تسهیل زندگی آمده است، اکنون در مقابل کانون خانواده قرار دارد و عمداً یا سهواً در حال تضعیف این نهاد مهم اجتماعی است؛ از تلویزیون گرفته تا اینستاگرام؛ از اخبار جعلی تا نوشتارهای نامعتبر.

قاعدتاً در این شرایط، کارایی خانواده در تربیت کودکان به‌تدریج کاهش یافته و رسانه این نقش حیاتی را به دست می‌گیرد؛ رسانه‌ای افسارگسیخته، بدون نظارت و از همه مهم‌تر، بدون رقیب. حال ما از سویی درگیر مشغله‌های مجازی خودمان هستیم، از سوی دیگر آسیب‌های اجتماعی فوران کرده‌اند و کودکان بیشتر از هر زمان آماج این تهدیدات هستند.

میرهن است که هر جامعه‌ای، چنانچه از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشد، نمی‌تواند ادعای سلامت کند و بدون شک هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی هم نیست که فارغ از تأثیر خانواده به وجود آمده باشد. پدر و مادر، بهترین الگوها هستند و کودک آداب‌ورسوم، نحوه برخورد و ارتباط با محیط و بسیاری از واکنش‌های اجتماعی را از والدین می‌آموزد. خانواده تحت شرایط صحیح، کودکان را آماده می‌سازد تا توانایی‌های بالقوه خود را شناسایی کنند و به‌عنوان افراد بالغ، نقش‌های سودمندی را در جامعه به عهده گیرند؛ اما در خانواده‌های ناسالم، میزان بروز رفتارهای پرخطر بیشتر است. در چنین شرایطی و برای مصون نمودن جامعه از آسیب‌های روزافزون، باید نظام‌های اجتماعی و سیاسی برای آموزش والدین گام‌هایی بردارند. این گام‌ها شامل آموزش‌های فرزندپروری به والدین، تسهیل دسترسی به مراکز ارائه‌ی خدمت و مشاوره، ایجاد زیرساخت‌های محلی، تقویت آموزش رسمی و ... است.

یکی از این نهادهای اجتماعی که می‌تواند در ارتقای سطح سلامت روان شهروندان جامعه و به‌تبع آن خانواده‌ها نقش ایفاء کند، شهرداری‌ها می‌باشند، امروزه شهرداری‌ها در بسیاری از کشورهای دنیا به ویژه کشورهای پیشرفته، یکی از ارکان اساسی تأمین حفظ و ارتقای سلامت شهروندان آن جامعه محسوب می‌شوند. در حال حاضر شهرداری تهران نیز با راه‌اندازی اداره کل سلامت (در سطح ستاد)، ادارات سلامت (در سطح مناطق) و خانه‌های سلامت (در سطح محلات)، قدم‌های اساسی و زیربنایی را به‌منظور ارتقای سطح سلامت شهروندان به ویژه در ابعاد اجتماعی و روانی آن برداشته است. اجرای ویژه‌برنامه‌های مختلف آموزشی سلامت‌محور، ارائه‌ی خدمات مشاوره و روانشناسی، تشکیل کانون‌های اجتماع‌محور و جذب همکاری‌های دولتی و غیردولتی، نمونه‌ای از اقداماتی است که در این راستا در حال اجرا می‌باشد. با توجه به گسترش آسیب‌های اجتماعی و ضرورت آموزش شهروندان به ویژه کودکان و نوجوانان در جهت پیشگیری از رفتارهای پرخطر، اداره کل سلامت شهرداری شهر تهران نسبت به راه‌اندازی مراکز آموزش مهارت‌های رفتاری کودکان و نوجوانان با عنوان فرآموز در سطح مناطق بیست‌ودوگانه اقدام نموده است.

فرآموز، مکانی برای اجرای برنامه‌های آموزشی هدفمند برای کودکان و نوجوانان است تا در آنجا مربیان بتوانند زمینه‌ی رشد مهارت‌ها و توانمندی آنان را فراهم نموده و مهارت‌های اساسی زندگی را در آنان ارتقاء دهند و بر تجارب آنها در تعاملات و ارتباطات اجتماعی خود بیفزایند. هر مرکز فرآموز متناسب با عنوان فعالیت آن بر اساس اصول علمی و روانشناسی طراحی و فضاسازی شده و به کارگاه‌های تخصصی متنوعی برای یادگیری بهتر و سریعتر تقسیم گردیده است. آموزش در این مراکز توسط مربیان مجرب، کارآموزده، آشنا و مرتبط با مباحث روانشناسی و مهارت‌های رفتاری کودکان و نوجوانان انجام می‌گیرد. مربیان در این مراکز در محیطی شاد، خلاق و بانشاط با بهره‌گیری از روش‌های مختلف نظیر بازی، نمایش، نقاشی، شعر، قصه‌گویی، بارش افکار، بحث و گفت‌وگوی آزاد و... مهارت‌های رفتاری را به گروه هدف آموزش می‌دهند.

لذا با توجه به اینکه عمدتاً افراد مراجعه‌کننده یک بار از خدمات مراکز فرآموز بهره‌مند می‌گردند، ضرورت تداوم آموزش‌ها به گروه‌های هدف و والدین آنان جهت پایدارسازی و اثربخشی این آموزش‌ها اجتناب‌ناپذیر است.

از این‌رو بر آن شدیم تا با تدوین محتوای ساده، کاربردی، علمی و مخاطب‌پسند، بتوانیم فعالیت‌های فرآموزی را برای خانواده و محیط خانواده بازطراحی کنیم؛ به این شکل که والدین بتوانند با کمترین ابزار موردنیاز و صرف وقت اندکی، فعالیت‌های هدفمندی را با فرزندان خود کار کنند و چه‌بسا که اثرات مطلوب‌تری نیز کسب نمایند.

بدین منظور برای هر مرکز فرآموز، سه جلد کتاب طراحی و تدوین شد. نخست؛ کتاب ویژه‌ی والدین که دارای دو بخش می‌باشد: بخش ویژه که به تعریف، تبیین، سبب‌شناسی و مؤلفه‌های موضوع موردنظر می‌پردازد و در آن توصیه‌ها و تکنیک‌های ارتقای مهارت در والدین و فرزندانشان به تفصیل قرار داده شده است و بخش مشترک که حاوی مطالبی در خصوص مهارت‌های عمومی و کاربردی پرورش فرزندان، نحوه‌ی تعامل با رسانه و ارتباط بین مهارت‌های زندگی با کتب درسی می‌باشد. این بخش مشترک به‌منظور جلوگیری از قطع ارتباط منطقی مباحث، در پایان تمام کتاب‌های والدگری قرار داده شده است.

در کنار کتاب والدین، دو کتاب برای انتقال مهارت‌ها به کودکان (فرزندپروری) در دو گروه ۶ الی ۹ سال و ۱۰ الی ۱۳ سال نیز تدوین شده است که هر کتاب مشتمل بر بازی، داستان، نقاشی، انیمیشن و بازی دیجیتال است. در راهنمای فرزندپروری، هدف از فعالیت‌های گردآوری‌شده، مدت‌زمان لازم برای هر کدام، ابزارهای موردنیاز و گفت‌وگوهایی که قبل و بعد از فعالیت باید با کودک داشت، شرح داده شده است. بدیهی است که به‌کارگیری فعالیت‌های کتاب فرزندپروری مطابق با شیوه‌نامه‌های آن، انتقال مهارت‌ها و مفاهیم تربیتی را به کودک بسیار تسهیل خواهد کرد.

بنا به مراتب، بسته‌ی حاضر با عنوان خودآموز ارتباط با کودکان دارای معلولیت، برای استفاده‌ی خانواده‌های عزیز طراحی شده است. در پایان امیدواریم که آنچه در این مجموعه کتب تدوین گشته، موجبات رضایت شما والدین عزیز را فراهم سازد. آرزوی قلبی ما پرورش فرزندان سالم، بهنجار، شاد و پرتلاش در سراسر ایران است که این مهم قطعاً با همراهی پدران و مادران عزیز دست‌یافتنی است.

سخنی با والدین

والد عزیز؛ بسته‌ی خودآموزی که هم اکنون در حال مطالعه‌ی آن هستید، دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ای از فعالیت‌ها شامل بازی، داستان، نقاشی، پویانمایی و بازی‌های دیجیتال، برای ارتقای مهارت‌های ضروری به‌منظور پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی در فرزندان می‌باشد. تیم تألیف این محتوا در تلاش بوده‌اند با انتخاب فعالیت‌های ساده، آسان، مؤثر و البته کاربردی، راهنمای ارتقای مطلوبی برای والدین آماده نماید. از این رو عمده‌ی فعالیت‌های موجود در این راهنما، توسط نگارندگان، مشاهده یا اجرا و با حصول اطمینان از کارایی آنان به کتاب اضافه شده‌اند.

یکی از مهم‌ترین مباحثی که از ابتدا مورد توجه تیم تألیف بود، مخاطب‌پسند بودن فعالیت‌هاست؛ به‌گونه‌ای که هم‌هی والدین گران‌قدر، فارغ از میزان سواد بتوانند آنها را در محیط خانه عملیاتی نمایند. همچنین از آنجایی که فعالیت‌ها انتخابی بوده و هر کدام به‌واسطه‌ی اثربخشی خود در این کتاب قرار گرفته‌اند، لازم است متذکر شویم که اجرای مطابق شیوه‌نامه آن‌ها بسیار مهم است. برای هر فعالیت، حسب مورد،

شیوه‌نامه اجرایی نوشته شده که بهتر است والدین در هنگام تعامل با فرزندان از آن پیروی کنند. یکی از قسمت‌های موجود در شیوه‌نامه، بخش «گفت‌وگوهای قبل و بعد از فعالیت» هست که مستقیماً بینش و نگرش کودک شما را هدف می‌گیرد و ذهن کودک را برای دریافت محتوای مدنظر، قبل از مشاهده یا اجرای فعالیت؛ و تثبیت آموخته‌های پس از آن آماده می‌سازد. لذا لازم است نکاتی که به کودک می‌گویید، در گستره‌ی مواردی باشد که در این قسمت به آن اشاره شده است. برخی از والدین ممکن است در هنگام مطالعه‌ی فعالیت‌ها با خود بیندیشند که چه هدفی در آموزش این موارد وجود دارد؟ پاسخ این ابهام والدین نیز در بخش «اهداف» آمده است. به این صورت که برای عمده‌ی فعالیت‌ها، اهداف مورد انتظار از اجرای آن نوشته شده و والدین حتی با توجه به اهداف، می‌توانند برخی از فعالیت‌ها را جدی‌تر دنبال نکنند. یکی از دغدغه‌های والدین برای انجام فعالیت‌های آموزشی متنوع و اثربخش در منزل، عدم وجود لوازم موردنیاز است. بدین‌منظور تیم تألیف محتوا، با توجه به این دغدغه‌ی بجا، فعالیت‌هایی را انتخاب نموده است که با استفاده از لوازم موجود در منزل، بتوان آن را اجرا نمود.

ممکن است در نگاه اول برخی از فعالیت‌ها برای والدین، فاقد اثربخشی و جذابیت باشند! در اینجا لازم است بگوییم که فرزندان حتماً دیدگاه متفاوتی با شما خواهند داشت. شاید برخی برای شما جذاب نباشد، ولی یقیناً اگر مطابق شیوه‌نامه اجرا شوند، مشاهده خواهید کرد که فرزندان با جدیت آن را انجام داده و از انجام آن نیز لذت می‌برند؛ لذتی توأم با آموختن. اما نکته‌ی مهم در اینجا این است که همه‌ی اهداف آموزشی، چه در این راهنما و چه در سایر کتب، زمانی به نتیجه خواهند رسید که با معجون‌ی سحرآمیز ترکیب شوند؛ و آن معجون چیزی نیست جز ارتباط مثبت والد - فرزند. با اطمینان می‌گوییم که این مورد، تسهیل‌کننده‌ی هر آن چیزی است که برای آینده‌ی زیبای فرزندان ترسیم کرده‌اید. در کتاب ویژه والدین، مطالب زیادی برای نیل به این ارتباط موثر و مثبت آورده شده است. همچنین فعالیت‌های این کتاب نیز به‌گونه‌ای انتخاب شده‌اند که به‌صورت ناخودآگاه ارتباط والد-فرزندی را مثبت و مؤثرتر سازد. با این حال اگر کوشش مجدّانه‌ی شما برای ساخت این ارتباط نیز بدان اضافه شود، بی‌شک رضایت دوطرفه‌ی شما چندین برابر خواهد شد. پس

لطفاً برای اجرای این فعالیت‌ها، زمان ویژه‌ای را در نظر بگیرید و در این مدّت، فارغ از دنیای مجازی و متعلقات آن، صرفاً به کودک دلبند خود توجه کنید و تمام متغیرهای مزاحم و مختل‌کننده‌ی این توجه را به‌صورت موقت نادیده بگیرید.

برخی از فعالیت‌ها به‌صورت مستقیم و برخی به‌صورت غیرمستقیم به آموزش مهارت مدنظر ما می‌پردازند. در صورتیکه نسبت به اثربخشی یک فعالیت شک کردید، لطفاً یک بار آن را انجام دهید (در کتاب والدین به اثربخشی و اهمیت هر کدام اشاره شده است). پس از انجام می‌بینید که اثرات اجرای آن، بسیار بیشتر از عدم انجام است. شما صرفاً با اجرای این فعالیت، کودک را در معرض آموختن توأم با لذت قرار می‌دهید؛ امر مهمی که عمدتاً محقق نمی‌شود. پس یادمان باشد که کمترین اثر این راهنما، غنی‌سازی محیطی است؛ یعنی مهیا کردن محیطی روانی و فیزیکی برای فرزندان تا کمی بیشتر با شما باشد و از اینکه کنار شماست، لذت ببرد. از سوی دیگر، انجام این فعالیت‌ها، یعنی توجه مؤثر و مطلوب به فرزندان. فرزند شما این «توجه» را درک می‌کند و مطمئن باشید که به آن پاسخ دلگرم‌کننده‌ای خواهد داد.

نکته‌ی بعدی اینکه، ترتیب قرارگیری فعالیت‌های آموزشی، براساس میزان اهمیت آن‌ها بوده است؛ یعنی برای ما بازی، داستان و نقاشی در اولویت هستند و شما نیز بهتر است بیشتر تمرکزتان را روی این سه بگذارید. تمام این فعالیت‌ها خاصیت تکرارپذیری دارند و شما هر کدام را می‌توانید چندین بار با فرزندان انجام دهید.

با توجه به اینکه در دنیای دیجیتال کنونی، نادیده گرفتن رسانه و فضای مجازی، سر زیر برف کردن است و این واقعیت زندگی امروز می‌باشد؛ سعی کردیم انیمیشن و بازی‌های دیجیتال مرتبط و مناسبی برای کودکان معرفی کنیم. منتهی لازم است والدین حتماً میزان و نحوه‌ی استفاده‌ی فرزندان از ابزارهای دیجیتال را کنترل کنند که یقیناً مضرت آن، بسیار بیشتر از مزایای آن است. پویانمایی (انیمیشن) و بازی‌های دیجیتال معرفی‌شده در این راهنما، فیلترهای معمول برای اینکه مناسب خانواده باشند را گذرانده‌اند و شما می‌توانید با اطمینان آن‌ها را با کودکان خود مشاهده و اجرا کنید. البته فضای مجازی مملو از نسخه‌های متفاوت از یک انیمیشن یا بازی است و یا ممکن است پیدا کردن آن برای شما دشوار باشد. از این رو برای آنکه مسیر

کوتاه‌تری را برای دانلود بازی دیجیتال یا انیمیشن طی کنید و همچنین از دانلود نسخه‌های نامناسب جلوگیری شود، برای هر کدام از این موارد یک رمزینهی پاسخ سریع (QR Code) طراحی شده است. شما می‌توانید با دانلود اپلیکیشن رمزینہ‌خوان در سایت‌ها و برنامه‌های موجود و اسکن رمزینہ به‌وسیله‌ی دوربین گوشی‌تان مستقیماً وارد صفحه‌ی دانلود امن شوید و محتوای موردنظر را بر روی گوشی خود داشته باشید. برای دانلود اپلیکیشن رمزینہ‌خوان می‌تواند عبارت «QR» را در کافه‌بازار جستجو کنید و اولین برنامه‌ی پیشنهادی را نصب نمایید.

مجدداً با قدردانی از تمامی والدین، صبوری و همت مضاعف در کار با فرزندان را، از مهم‌ترین ویژگی‌های پدر و مادر ایرانی می‌دانیم و امید آن داریم که در هنگامه‌ی شکوه و سعادت، جدیت توأمان خود را در کاربست این راهنما به میدان آورید.



بازی‌ها

اهداف

- پرورش مهارت همدلی با افراد دارای معلولیت؛
- تقویت مشارکت بین اعضای خانواده؛
- ایجاد شادی و نشاط؛



زمان مورد نیاز



توپ

وسایل مورد نیاز

اجرا

والد به کودک می‌گوید: در اخبار ورزشی افرادی که والیبال نشسته انجام می‌دهند و در مسابقات شرکت می‌کنند را دیده‌ای. به نظرت این افراد چه ویژگی‌هایی دارند که این ورزش را انجام می‌دهند؟ آیا دوست داری این بازی را همه با هم انجام دهیم؟ در ادامه همگی اعضای خانواده با فاصله به صورت دایره می‌نشینند و شروع به بازی می‌کنند. در پایان هر یک از شرکت‌کننده‌ها احساس خود را از این که این فعالیت را به صورت نشسته انجام دادند، بیان می‌کنند.



- زمان بازی چه احساسی داشتی؟

- دوست داری به این افرادی که این مشکل رو دارن چه طور کمک کنی؟

- اگر تو این مشکل رو داشتی چه کار می‌کردی؟

- دوست داشتی چه طور باهات رفتار می‌کردن؟

- چه قدر تلاش می‌کردی که خوب بازی کنی؟

بازخورد
از کودک

عبور از موانع

اهداف

- ایجاد شادی، نشاط و هیجان؛
- افزایش توجه، دقت و تمرکز؛
- پرورش مهارت همدلی؛
- تقویت و ایجاد حس ممارست و تلاش در انجام کارها؛
- ایجاد مهارت صبر کردن و تلاش برای رسیدن به هدف؛



زمان مورد نیاز



لیوان یکبار مصرف



بادکنک

وسایل مورد نیاز

اجرا

با استفاده از لوازم منزل، مانند کتاب و ... موانعی ایجاد نمایید. موانع را روی میز چیده و لیوان را هم روی میز می‌گذاریم. پس از بادکردن بادکنک‌ها، با استفاده از باد خارج‌شده از آن، لیوان را حرکت داده و از بین موانع بدون افتادن عبور می‌دهیم تا به مقصد برسد. این بازی را می‌توان به صورت مسابقه‌ای و گروهی نیز اجرا کرد.



- از انجام این بازی چقدر لذت بردی؟

- چند بار تلاش کردی و بادکنک را باد کردی که لیوان به مقصد برسد؟

- فکر می‌کنی آیا هستند افرادی که برای رسیدن به خواسته‌ها و کارهای

روزمه‌شان چندین و چند بار تلاش می‌کنند؟ آن‌ها چه کسانی هستند؟

- فکر می‌کنی آیا همیشه سایر افراد به آنها کمک می‌کنند؟ اگر گاهی

تنها باشند، چطور می‌شود؟

- چقدر می‌توانی در کارهای سخت و زمان‌بر صبور و پرتلاش باشی؟

بازخورد
از کودک

بگرد و پیدا کن

اهداف

- پرورش مهارت همدلی؛
- تقویت مشارکت بین اعضای خانواده؛
- ایجاد شادی، نشاط و هیجان؛
- ارتقای مهارت همدلی با افرادی که متفاوت هستند؛
- تقویت توجه به احساسات افرادی که با بقیه متفاوتند؛



زمان مورد نیاز



کاغذباطله خردشده



جعبه



توپ کوچک

وسایل مورد نیاز

اجرا

در داخل یک کارتون تعدادی توپ و اسباب بازی می‌گذاریم، سپس کودکان یا کودک و یکی از والدین دو طرف کارتون می‌نشینند و با پا دنبال وسایل می‌گردند و با پا وسایل را بر می‌دارند و در داخل کاسه‌های خودشان می‌گذارند. کسی که بیشترین وسیله را بردارد، برنده‌ی بازی می‌شود.



- نظرت در مورد این بازی چی بود؟

- اینکه از پا به جای دست برای پیدا کردن وسایل استفاده کردی چه

حسی داری؟

- چقدر در انجام این کار موفق بودی؟

باز خورد
از کودک

اهداف

- پرورش مهارت همدلی؛
- تقویت مشارکت بین اعضای خانواده؛
- پذیرش و احترام به دیگران؛
- احترام به تفاوت‌ها و مسخره نکردن؛



زمان مورد نیاز

اجرا

والد از کودک می‌خواهد با هم یک گروه دو نفره تشکیل دهند و به نوبت یکی گوینده و دیگری شنونده شوند. وقتی گوینده در حال صحبت کردن است، شنونده به او توجهی نکند و بعد جای این دو نفر عوض شود. در پایان هر دو نفر احساسشان را بگویند. آیا از رفتار طرف مقابل رضایت داشتند؟ آیا دوست داشتند مکالمه‌ی بینشان ادامه پیدا کند یا هر چه سریع‌تر تمام شود؟ در ادامه بگویید بعضی از کودکان به دلیل شرایط خاصی که در مغزشان دارند، نمی‌توانند دقیقاً به صحبت و کار شما دقت کنند. کودک می‌تواند این فعالیت را با سایر اعضای خانواده انجام دهد.

- وقتی که طرف مقابل بهت توجه نداشت چه احساسی داشتی؟

- می‌خواستی در اون لحظه بهش چه بگی؟

- به نظر تو مسخره کردن یا سرزنش آن‌ها کار خوبی‌ه؟

بازخورد
از کودک

بازی شماره ۵

لب خوانی

اهداف

- پرورش مهارت همدلی با کودکان دارای مشکل شنوایی؛
- پذیرش و احترام به دیگران؛
- پرورش مهارت همدلی با افرادی که متفاوت هستند؛
- تقویت توجه به احساسات افرادی که با بقیه متفاوتند؛
- توجه به احساسات دیگران؛



زمان مورد نیاز

اجرا

به کودک بگویید: افراد ناشنوا از راه‌های مختلفی با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند. یکی از این روش‌ها، لب خوانی است. ما از طریق این بازی می‌خواهیم احساسمان را بیان کنیم.

از کودک می‌خواهیم یکی از اعضای خانواده را انتخاب کرده و با او یک گروه دو نفره تشکیل دهد. سپس طرف مقابل لب خود را بدون صدا حرکت می‌دهد و باید کودک با تمرکز بالا و دقت لب خوانی کند. در ادامه کودک باید بگوید تا چه اندازه متوجه صحبت‌ها شده است. به همین ترتیب این بازی ادامه پیدا می‌کند.



- آیا این گونه صحبت کردن سخت است؟

- وقتی متوجه حرف‌های گوینده نمی‌شدی چه احساسی داشتی؟

- اگر خودت این مشکل را داشتی دوست داشتی دیگران چطور و چگونه با شما ارتباط برقرار می‌کردند؟

- چه عواملی باعث بهتر شدن ارتباط ما با این کودکان می‌شود؟

- اگر خودت این مشکل رو داشتی چه احساسی پیدا می‌کردی؟

بازخورد
از کودک

اهداف

- افزایش سیالی و انعطاف پذیری تفکر؛
- تقویت قوهی تخیل و خلاقیت؛
- افزایش توجه، تمرکز و دقت؛



زمان مورد نیاز

اجرا

۲۴

- از کودک بخواهید نقش‌های زیر را برای دیگران بازی کند و آن‌ها حدس بزنند.
- کودکی که با عصا راه می‌رود.
- کودکی که روی صندلی چرخ دار است و والیبال بازی می‌کند.
- کودکی که برای برقراری ارتباط از لب‌خوانی و اشاره استفاده می‌کند.
- کودکی که عینک داشته و از کتاب‌های با خط درشت استفاده می‌کند.
- کودکی که در حیاط مدرسه روی صندلی چرخ‌دار نشسته و تنها و غمگین است.

- از اینکه به افراد با نیازهای ویژه توجه می‌کنی چه احساسی داری؟

- دوست داری به کودکان با نیازهای ویژه چگونه کمک کنی؟

- برای حفظ ارتباط با کودکان دارای معلولیت، برای اعضای خانواده و دوستان چه توصیه‌ای داری؟

بازخورد
از کودک



داستان حما



داستان شماره ۱

بیکار نتوان نشستن

درد پایم خیلی زیاد است. در این یک هفته بخاطر زانو درد خوب نخوابیده‌ام. مادرم در اتاق را می‌زنند و وارد می‌شوند. با دیدنش سلام می‌کنم. می‌گویند: سلام دختر عزیزم صبحت بخیر. بیداری؟!

با ناله می‌گویم: بله بیدارم. از درد خوب خوابم نمی‌برد. اشکم جاری می‌شود. نمی‌دانم چرا اینقدر دل نازک شده‌ام. مادرم جلو می‌آیند و می‌گویند: الهی مامان فدایت بشود، چرا زودتر صدایم نکردی برایت مسکن بیاورم؟!

همانطور که آرام اشک می‌ریزم می‌گویم: خسته شده‌ام مامان. پس کی این درد تمام می‌شود؟! یعنی دیگر نمی‌توانم مثل قبل راه بروم و ورزش کنم؟!

مادرم بوسه‌ای روی پیشانی‌ام می‌زنند و می‌گویند: حتماً می‌توانی! ان‌شالله این روزها را می‌گذرانی و دوباره راه می‌روی و همه کار می‌کنی!

با ناراحتی می‌گویم: ولی دیگر نمی‌توانم به مسابقات والیبال بروم! و دوباره اشکم جاری می‌شود.

مادرم با لبخند اشکم را پاک می‌کنند و می‌گویند: عزیز دلم حتی اگر نتوانی والیبال هم بازی کنی مهم این است که هنوز خیلی کارهای دیگر می‌توانی انجام دهی. باز هم خدا را شکر که فقط زانویت پیچ خورد و با یک عمل کوچک مشکلات رفع شد که با فیزیوتراپی بهتر هم می‌شود!

گریه‌ام بند نمی‌آید. می‌گویم: ولی من برای رفتن به تیم والیبال خیلی تلاش کرده بودم. شما که می‌دانید چند سال است دارم تمرین می‌کنم.

مادرم قربان صدقه‌ام می‌روند و می‌گویند: صبا جان گاهی شرایطی پیش می‌آید

که آدم مجبور می‌شود دست از کار مورد علاقه‌اش بردارد و مسیر دیگری برای زندگی‌اش انتخاب کند. حالا هم دیگر غصه نخور. فعلاً سلامتی تو مهم‌تر از هر چیزی است. راستی زهرا زنگ زد و گفت عصری می‌آید پیشت.

با شنیدن اسم زهرا خیلی خوشحال می‌شوم؛ دوست صمیمی‌ام که در هر شرایطی همراهم است. بعد از چند روز لبخندی به لبم می‌آید و از گردن مادرم آویزان می‌شوم و از او تشکر می‌کنم.

بعد از ظهر شده است. با کمک مادر لباسم را عوض می‌کنم. تازه روی تخت نشسته‌ام که زنگ خانه به صدا در می‌آید. زهرا با یک دسته گل زیبا به اتاقم وارد می‌شود. با هیجان به هم سلام می‌کنیم. زود گل را روی میز می‌گذارد و به سمتم می‌آید و یکدیگر را در آغوش می‌گیریم. وقتی حسابی رفع دل‌تنگی می‌کنیم، بالاخره رضایت می‌دهد و کنارم می‌نشیند و می‌گوید: حُب تعریف کن ببینم چرا خودت را چلاق کردی؟!

چپ‌چپ نگاهش می‌کنم و می‌گویم: چلاق یعنی چی؟! آسیب دیده‌ام!

با خنده می‌گوید: اووووه چه باکلاس! حالا بگو ببینم چرا آسیبییب دیدی؟!

به لحن بامزه‌اش می‌خندم و می‌گویم: همان با کلاسی که گفتی! چه می‌دانم موقع بازی پرخیدم توپ را بزدم، نفهمیدم پایم را چطوری گذاشتم که زانویم داغان شد. می‌گوید: حُب حالا ولش کن کاری است که شده. خوردنی چی دارید؟!

لبخند می‌زنم و می‌گویم: ای شکمو ... مامانم همه چیز روی میز چیده‌اند ... بیاور با هم بخوریم.

خوراکی‌ها را می‌آورد و مشغول می‌شویم. زهرا می‌گوید: خوبه که تابستان است و لازم نیست بیایی مدرسه. حسابی استراحت کن تا خوب بشوی!

با ناراحتی می‌گویم: ولی دیگر به مسابقات والیبال هم نمی‌توانم بروم! و اشک در چشمانم حلقه می‌زند.

زهرا بغلم می‌کند و می‌گوید: غصه نخور. حالا والیبال نشد یک کار دیگر! با غصه نگاهش می‌کنم.

می‌گوید: صبا جانم درکت می‌کنم. خیلی سخت است آدم کاری را که دوست دارد نتواند انجام بدهد، اما باید خودت را با شرایط جدید وفق بدهی. اگر بنشینم و غصه

بخوری که چیزی درست نمی‌شود. اصلاً بیا فکر کنیم ببینیم چه توانایی‌های دیگری داری و چه کارهایی می‌توانی انجام بدهی. روی کمک من هم حساب کن!

سرم را بالا می‌آورم و به صورتش خیره می‌شوم. زهرا راست می‌گوید، بالاخره باید خودم را به شرایط جدید عادت بدهم.

می‌گویم: خُب می‌توانم کلاس نقاشی‌ام را ادامه بدهم و باز هم تابلو بکشم.

با خنده می‌گوید: آفرین گل دختر. البته خیلی هم هنر نمی‌کنی! دیروز تلویزیون دختری را نشان می‌داد که دست و پایش کوتاه بود، اما با دندان‌هایش قلم مو را می‌گرفت و نقاشی می‌کرد.

چشمانم گرد می‌شود و با تعجب می‌پرسم: واقعاً؟! می‌گوید: بلهههه... خب دیگر؟!!

لبخند می‌زنم. کمی فکر می‌کنم و می‌گویم: می‌توانم قرآن گوش بدهم و قرآن بخوانم و حفظ کنم. زهرا برایم دست می‌زند و می‌گوید: بابا بارک‌الله... دیدی گفتم خیلی کارها می‌توانی بکنی!

بعد به سمت کیفش می‌رود، چند تا کتاب از توی آن در می‌آورد و به سمتم می‌گیرد و می‌گوید: یک چیزی را یادت رفت... آن کارها را با زبان و گوش و حافظه‌ات می‌توانی انجام بدهی و با چشمانت هم می‌توانی کتاب‌های خوب بخوانی! از خوشحالی جیغ کوتاهی می‌کشم و کتاب‌ها را ذوق‌زده از دستش می‌گیرم و ورق می‌زنم. همان کتاب‌هایی است که قصد خریدنشان را داشتم. آن‌ها را می‌گذارم کنار تختم و حسابی از دوستم تشکر می‌کنم. زهرا خیلی خوب می‌داند من عاشق کتاب خواندن هستم.

- زهرا چطور توانست صبا را دلداری بدهد و با او همدردی کند؟

- تو جای زهرا بودی چطور به صبا کمک می‌کردی؟

- به نظرت کسی که دچار آسیب می‌شود، تمام راه‌ها به روی او بسته می‌شود؟

- تو چه کارهایی بلد هستی که در مواقع این چنینی انجام می‌دهی؟

بازخورد
از کودک



داستان شماره ۲

همسایه‌ی جدید

علی منتظر آسانسور نماند و با عجله از پله‌ها پایین رفت. در را باز کرد و دوستانش را که توی فضای سبز کوچک روبروی خانه‌شان جمع شده بودند دید. یکی از بچه‌ها با دیدن علی، توپ را به سمت او شوت کرد و گفت: زود باش علی! منتظر تو هستیم. علی توپ را برداشت و به سمت بچه‌ها رفت. همان موقع نگاهش به پنجره‌ی خانه روبرویی افتاد که پسر بچه‌ای پشت آن ایستاده بود و به آنها نگاه می‌کرد. علی اهمیتی نداد و رفت توی دروازه ایستاد و با صدای بلند گفت: بچه‌ها امروز من دروازه‌بان می‌شوم و رو به امید که از آنها کوچک‌تر بود کرد و گفت: امید جان سوت را بزن که بازی را شروع کنیم!

بازی بچه‌ها بیشتر از یک ساعت طول کشید. وقتی فوتبال تمام شد، بعضی از آن‌ها روی چمن‌ها دراز کشیدند تا کمی استراحت کنند. در همان حال، دوباره چشم علی به پنجره افتاد که هنوز آن پسر بچه پشتش ایستاده بود. علی به سعید گفت: حواست به آن پنجره هست؟ سعید با خونسردی گفت: همان که آن پسر دو ساعت است پشتش ایستاده؟

علی جواب داد: بله ولی نمی‌دانم چرا به جای اینکه پشت پنجره بایستد، نمی‌آید بیرون؟ واقعاً خسته نمی‌شود؟ هوا داشت تاریک می‌شد. بچه‌ها از هم خداحافظی کردند و به خانه‌هایشان رفتند.

بعد از خوردن شام علی ماجرای پسر پشت پنجره را برای پدرش تعریف کرد و در آخر گفت: به نظرم مغرور است که دلش نمی‌خواهد با ما دوست شود!

پدر خندیدند و گفتند: پسر خوب! چرا قضاوت می‌کنی؟ هرکسی ویژگی‌های مخصوص به خودش را دارد. بعضی‌ها زود با همه دوست می‌شوند، بعضی‌ها دیرتر

با آدم‌های دیگر ارتباط برقرار می‌کنند. بنظرت اخلاق همه‌ی دوستانت مثل هم است؟
علی کمی فکر کرد و گفت: نه! مثلاً سعید خیلی خونگرم و مهربان است و طاهّا زود ناراحت می‌شود.

پدر گفتند: خب این خانواده تازه به محله‌ی ما آمده‌اند و با کسی آشنایی ندارند و تو هنوز چیزی راجع به آن پسر نمی‌دانی. بهتر است به یک بهانه‌ای او را به جمع دوستانت وارد کنی. شاید خجالتی باشد.

مادر که از دقایقی قبل با سینی چای وارد اتاق شده بودند، گفتند: اتفاقاً من از خانم جلیلی شنیدم مادر خانواده خیاطی می‌کند. می‌خواهم بروم پیش او تا برایم لباس بدوزد. اگر دوست داری تو هم همراهم بیا تا با پسرشان آشنا شوی.

فردای آن روز علی به همراه مادرش به خانه‌ی همسایه‌ی جدید رفت. آن‌ها وقتی وارد شدند، خانم همسایه با گشاده‌رویی به استقبالشان آمد. مادر هم احوالپرسی گرمی با او کرد و مشغول صحبت شدند. خانم همسایه رو به علی کرد و گفت: اگر دوست داری می‌توانی به اتاق پسرم بروی تا حوصله‌ات سر نرود. علی با خودش گفت، به بابا گفتم مفرور است، قبول نکردند، این پسر حالا هم که فهمیده ما آمده‌ایم، باز از اتاقش بیرون نمی‌آید!

علی با بی‌میلی از جایش بلند شد و به سمت اتاق رفت. در را به آرامی زد و با شنیدن صدای بفرمائید، وارد اتاق شد و با دیدن پسری که روی صندلی چرخدار نشسته بود، جا خورد. زود خودش را جمع و جور کرد و نزدیک‌تر رفت و دستش را با خوش‌رویی جلو برد و گفت: سلام من علی هستم. همانی که توی دروازه می‌ایستی!

پسر هم با علی دست داد و گفت: من هم سینا هستم، همیشه از پشت پنجره تو و دوستانت را می‌بینم. علی گفت: سینا دوست داری با ما بازی کنی؟ سینا در جوابش گفت: آره. ولی راستش کمی خجالت می‌کشم. تازه با این صندلی چرخدار چگونه می‌توانم ببایم و با شما بازی کنم؟ علی خندید و گفت: نگران نباش. امروز بعدازظهر می‌آیم دنبالت!

عصر، وقتی علی برای بازی بیرون می‌رفت، اول زنگ خانه‌ی سینا را زد و او را وارد

آسانسور کرد و بعد از بیرون آمدن از خانه، پشت صندلی چرخدارش را گرفت و با هم به سمت فضای سبز حرکت کردند. دوستان علی به نوبت جلو آمدند و با سینا دست دادند. علی گفت: خب بچه‌ها از امروز یک داور خوب و جدید داریم. بچه‌ها دور سینا حلقه زدند و از او خواستند هوای آنها را داشته باشد. امید سوتش را به سینا داد و با خوشحالی گفت: از همین حالا پُست من تحویل تو. پس بزن بریم!



- علی درباره‌ی پسری که پشت پنجره می‌ایستاد، چه قضاوتی داشت؟

- علی وقتی شرایط سینا را فهمید چطور با او رفتار کرد؟

- اگر تو جای علی بودی چطور با سینا برخورد می‌کردی؟

- اگر جای سینا بودی دوست داشتنی با تو چطور رفتار کنند؟

- پیام داستان را با خط خوش بنویس.

بازخورد
از کودک



داستان شماره ۳

خطاطی محیا

قرار بود در مدرسه طبق روال هر سال مسابقه‌ی خطاطی برگزار شود. معمولاً بعد از پایان مسابقه هم توی مدرسه، از آثار دانش‌آموزان نمایشگاهی برگزار می‌شد و از اولیاء و معلمان نیز دعوت می‌کردند، از نمایشگاه دیدن کنند. محیا هم مثل هر سال دوست داشت در مسابقه شرکت کند. او دو سال پشت هم نفر دوم شده بود. چند روز قبل از مسابقه، محیا همین‌طور که روبروی تابلو اعلانات مدرسه، چشم به برگه‌ی فراخوان مسابقه دوخته بود، دوستش شیوا از پشت، خودش را محکم به او کوباند. محیا وحشت زده برگشت و در حالیکه هنوز خودش را پیدا نکرده بود، معترضان گفت: چه کار می‌کنی شیوا؟ مردم از ترس.

شیوا خندید و گفت: دیدم در فکری، خواستم غرق نشوی، باز چه شده؟

محیا کمی اخم کرد و با ناراحتی آهی کشید و گفت: دیگر انگیزه‌ای برای شرکت در مسابقه ندارم، چه فایده دارد. فاطمه با آن آرامشی که دارد باز هم مثل هر سال اول می‌شود. راستش را بخواهی از نفر دوم بودن خسته شده‌ام.

شیوا خندید و گفت: همین! این که غصه ندارد.

محیا گفت: ای بابا. انگار فاطمه را نمی‌شناسی. با اینکه کم‌شنواست اما خیلی تمرکزش بالاست. مطمئنم امسال هم با خط خوبش همه را شگفت‌زده می‌کند. حریف را دست کم نگیر.

شیوا گفت: نخیر محیا خانم. من می‌دانم فاطمه چقدر قوی است. اما انگار تو هم من را دست کم گرفتی. این مشکل را بگذار به عهده‌ی من.

محیا پرسید: یعنی چه؟ مثلاً تو چکار می‌توانی بکنی؟

شیوا دستش را روی شانه دوستش گذاشت و گفت: ای بابا... باز هم ما را دست کم گرفتی!

شبِ مسابقه، محیا تا صبح نتوانست پلک روی هم بگذارد. مدام به حرف‌های شیوا فکر می‌کرد و نقشه‌اش را در ذهنش مرور می‌کرد. شیوا گفته بود امسال من هم در مسابقه شرکت می‌کنم اگر چه که خطم افتضاح است و اگر در آفتاب بگذاری پرواز می‌کند! ولی بخاطر تو، قبل از اینکه زمان مسابقه تمام شود، به بهانه‌ای از کنار فاطمه رد می‌شوم و خودم را روی صندلی‌اش می‌اندازم تا دستش خط بخورد ...

روز مسابقه، محیا خیلی اضطراب داشت و دلش به شدت شور می‌زند او به دوستش که از او کمی فاصله داشت نگاه مضطربی انداخت. شیوا با چشم و ابرو به او فهماند که نگرانش بی‌مورد است و همه چیز طبق نقشه پیش خواهد رفت. فاطمه آرام و ساکت نشسته بود و مثل بقیه منتظر شروع مسابقه بود.

ورقه‌ی شعری که برای خطاطی در نظر گرفته شده بود، در اختیار دانش‌آموزان داوطلب برای مسابقه قرار گرفت.

معرفت دُر گرانیست به هر کس ندهند پر طاووس قشنگ است به کرس ندهند

محیا تا شعر را خواند، دلش لرزید. می‌دانست کار آنها بی‌معرفتی است. دوباره شعر را خواند. او دلش می‌خواست طاووس باشد نه کرس. دقایقی با خودش درگیر شد و سرانجام تصمیم خودش را گرفت. او یادداشتی نوشت و از نفر بغل دستی‌اش خواهش کرد آن را به دست شیوا برساند، او نوشته بود: من منصرف شده‌ام، اگر نقشه‌ات را پیاده کنی دیگر نه من و نه تو. چشم‌های شیوا پس از خواندن یادداشت، از تعجب گرد شد. گیج شده بود. دلش نمی‌خواست دوستی‌اش با محیا به هم بخورد، به او نگاه کرد و با بالا انداختن شانه‌هایش به محیا فهماند که تصمیم، تصمیم توست.

روز اعلام نتایج فرا رسید. خانم مدیر قرار بود سر صف اسامی برندگان را از پشت بلندگو اعلام کند. محیا می‌دانست که دوم می‌شود، ولی از تصمیمی که گرفته بود راضی بود. ناگهان صدای شیوا او را به خود آورد که گفت: دختر خواست کجاست؟ برو بالا جایزه‌ات را بگیر!

محیا مات بود و نفهمیده بود چه اتفاقی افتاده است. شیوا گفت: مگر نشنیدی؟ تو و فاطمه هر دو اول شده‌اید، زود برو بالا، تا جایزه‌ات را نبرده‌اند.

محیا از ذوق بالا و پایین پرید. باورش نمی‌شد اول شده باشد. نگاهی به فاطمه انداخت که با آرامش داشت جایزه‌اش را از دستان خانم مدیر می‌گرفت. خدا را شکر کرد از اینکه شرمنده‌ی او نشده است. خانم مدیر بعد از اینکه جوایز برنده‌ها را داد، به محیا و فاطمه گفت: به هر دو نفرتان تبریک می‌گویم. خط هر دو عالی بود و داوران نتوانستند یک نفر را برنده‌ی اول انتخاب کنند. این شد که هر دوی شما را نفر اول معرفی کردیم فاطمه و محیا هر دو خندیدند و از خوشحالی یکدیگر را در آغوش گرفتند.



- ناراحتی محیا چه بود و دوستش چه راه حلی به او پیشنهاد داد؟

- فاطمه چه شرایط و توانمندی داشت؟

- تو جای محیا بودی چکار می‌کردی؟ اجازه می‌دادی شیوا نقشه‌اش را عملی کند؟

- راز موفقیت محیا و نفر اول مسابقه شدن او چه بود؟

بازخورد
از کودک



داستان شماره ۴

باباگاریچی

سپهر نان‌ها را از پدر گرفت و توی سبد گذاشت. بعد با هم به طرف خانه به راه افتادند. توی راه باباگاریچی را دیدند. باباگاریچی گاری پر از هندوانه را کناری گذاشته بود و زیر سایه‌ی درختی استراحت می‌کرد. دستمال آبی رنگی را در آورد و موهای سفید و پیشانی چروکیده‌اش را خشک کرد. بعد دستی به گاری کهنه‌اش کشید و گفت: می‌دانم تو هم خسته‌ای. کمی استراحت کن. تا شب خیلی کار داریم.

سپهر به چرخ کج شده‌ی گاری نگاه کرد و به پدرش گفت: بابا دلم می‌خواست می‌توانستم یک مغازه‌ی کوچک برای باباگاریچی بخرم تا دیگر مجبور نباشد با این وضع پایش، تمام کوچه‌ها را با گاری بگردد.

پدر لبخندی زد و گفت: شاید نتوانیم از هل دادن گاری خلاصش کنیم، اما می‌توانیم دو تا از هندوانه‌هایش را بخریم تا بارش سبک‌تر شود.

بعد برگشتند و دوتا هندوانه‌ی بزرگ خریدند. به خانه که رسیدند، مادر و حلما مشغول بازی بودند. مادر حلما را روی زمین گذاشت و گفت: سپهر جان کاش قبل از رفتن وسایل نجاری‌ات را جمع می‌کردی. این وسایل برای حلما خطرناکند.

حلما کوچولو با شنیدن نام خودش دست زد و چهار دست و پا به طرف سپهر آمد. چشم سپهر به میخی افتاد که چند قدم جلوتر از حلما افتاده بود. دوید و میخ را برداشت و توی جیبش گذاشت. بعد حلما را بغل کرد و دور اتاق چرخاند.

خنده‌های حلما که تمام شد، صدای باباگاریچی آمد که داد می‌زد: هندوانه! هندوانه! شیرین! به شرط چاقو! سپهر حلما را آرام روی زمین گذاشت. از پنجره به باباگاریچی نگاه کرد که شُر شُر عرق می‌ریخت و لنگ لنگان گاری کهنه‌اش را می‌کشید.



زیر لب گفت: شاید نتوانم برایش گاری نو بخرم، اما می‌توانم کار کوچکتري انجام دهم. به آشپزخانه رفت و گفت: مادر، می‌شود یک لیوان شربت خنک برای باباگاریچی درست کنم؟

مادر با مهربانی گفت: معلوم است که می‌توانی. چه کاری بهتر از این؟

سپهر یک لیوان بزرگ شربت بهارنارنج درست کرد. دستش را روی جیبش گذاشت. میخ هنوز توی جیبش بود. چکش را برداشت و با لیوان شربت بیرون رفت. باباگاریچی با دیدن لیوان شربت خوشحال شد.

سپهر لیوان را به او داد و به طرف گاری رفت. چندتا از بچه‌های کوچه جلو آمدند و یک طرف گاری را بلند کردند.

سپهر با چکش چرخ کج شده را سر جایش برگرداند و با میخ محکمش کرد. باباگاریچی که شربت را خورده بود و خنک شده بود، به چرخ گاریاش نگاه کرد. خوشحال شد و گفت: خدا خیرتان بدهد. پیر شوید باباجان. بعد دستانش را بالا برد و دعا کرد: خدایا بزرگترین پاداش‌ها را به دستان کوچک این بچه‌ها بده.

- مشکل پای باباگاریچی چه بود؟

- سپهر چه کمکی به او کرد؟

- بابا گاریچی از رفتار بچه‌ها چه احساسی داشت و برای بچه‌هایی که کمکش کرده بودند، چه دعایی کرد؟

- اگر جای سپهر بودی چه کار می‌کردی؟ از کنار درد پای باباگاریچی بی‌تفاوت عبور می‌کردی یا او را بخاطر گاری خرابش مسخره می‌کردی و یا مثل سپهر محترمانه به او کمک می‌کردی؟

بازخورد
از کودک



نقاشی‌ها



نقاشی شماره ۱: نقاشی با انگشتان پا

- پرورش مهارت همدلی با افرادی که متفاوت هستند؛
- تقویت توجه به احساسات افرادی که با بقیه متفاوتند؛
- تقویت دقت، توجه و تمرکز؛
- ایجاد شادی، نشاط و هیجان؛

زمان مورد نیاز: ۳۰ دقیقه

اجرا

به کودک بگویید: بعضی از افراد دست‌های کم‌توانی دارند و ممکن است مثل بقیه‌ی افراد نتوانند از دستانشان استفاده کنند؛ ولی از سایر اعضای بدن به خوبی استفاده می‌کنند. به عنوان مثال فردی که با پاهایش تمام فعالیت‌ها را انجام می‌دهد. حالا کودک به تمام اعضای خانواده برگه‌ی سفید و مداد می‌دهد و خودش به اتفاق آن‌ها با پا هر نقاشی را دوست دارند، ترسیم می‌کنند.

- وقتی که جای دست از پا برای نقاشی استفاده می‌کردی، چه احساسی داشتی؟
- اگر تو این طور بودی انتظار داشتی بقیه با تو چه طور رفتار می‌کردن؟
- چه قدر از این نقاشی لذت بردی؟
- چه قدر تلاش کردی تا بتونی قلم رو با انگشت پا بگیری؟
- چه قدر از خدا تشکر می‌کنی که این مشکل رو نداری؟

بازخورد
از کودک



نقاشی شماره ۲: نقاشی با چشم بسته

- پرورش مهارت همدلی؛

- تقویت مشارکت بین اعضای خانواده؛

- پیشرفت ادراک جنبشی- لمسی؛

- پیشرفت تن آگاهی و خودپنداره؛

- پذیرش و احترام به تفاوت‌ها؛

- شکرگزاری برای همه‌ی نعمت‌ها؛

زمان مورد نیاز: ۲۰ دقیقه

اجرا

۴۲

به کودک بگویید بچه‌هایی هستند که مشکل بینایی دارند. سپس آبرنگ یا مدادرنگی و کاغذ سفید در اختیار کودک قرار دهید، چشم‌هایش را با دستمال ببندید و از او بخواهید یک نقاشی بکشد. در پایان دستمال را باز کرده و در مورد نقاشی‌اش صحبت کند.

کودک می‌تواند این فعالیت را برای سایر اعضای خانواده انجام دهد.

- از ترسیم نقاشی با چشم‌های بسته چه احساسی داشتی؟

- از این که نمی‌تونستی ببینی چه فکری به سراغت می‌آمد؟

- دوست داشتی به کشیدن نقاشی ادامه بدی یا نه؟ چرا؟

- به خاطر نعمت‌هایی که خدا بهت داده چه قدر از خدا تشکر می‌کنی؟ چه طور؟

- دوست داری به بچه‌هایی با مشکل بینایی چه کمکی بکنی؟

- از انجام این فعالیت به چه نتیجه‌ای رسیدی؟

بازخورد
از کودک

نقاشی شماره ۳: نقاشی خلاق



- تقویت مهارت همدلی؛

- تحریک قوهی خلاقیت؛

- تحریک تفکر و تخیل؛

- پذیرش تفاوتها؛

زمان مورد نیاز: ۲۵ دقیقه

اجرا

به کودک بگویید شکلی ترسیم کند که این موارد در آن وجود داشته باشد.

۱- پارک، کودک روی صندلی چرخ دار، توپ، کودکان

۲- کودک با سمک، مادر، کودک با عصا و عینک، پارک و وسایل بازی



۴۳

کتاب کار یا کودکان ۱۰ تا ۱۳ سال

- به بچه‌هایی با این مشکلات چه طور احترام می‌گذاری؟

- آیا تا حالا دوستی داشتی که یکی از این مشکلات رو داشته؟

- دوست داری چه طوری بهشون بگی، دوستشون داری؟

- دوست داری چه بازی‌هایی با این بچه‌ها داشته باشی؟

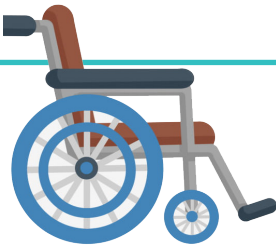
بازخورد
از کودک

نقاشی شماره ۴: کتاب پارچه‌ای



- تقویت اعتماد به نفس؛
- افزایش سیالی، ابتکار و توانایی؛
- تحریک قوه‌ی خلاقیت و تخیل؛
- پذیرش و احترام به تفاوت‌ها؛
- پرورش مهارت همدلی با افرادی که متفاوت هستند؛
- تقویت توجه به احساسات افرادی که با بقیه متفاوتند؛

زمان مورد نیاز: ۳۰ دقیقه



اجرا

به کودک بگویید هر کسی در این دنیا منحصر به فرد است. به این معنا که هر کدام از ما با دیگری کمی تفاوت داریم. به عنوان مثال بعضی از افراد مشکل جسمی و یا حرکتی دارند، بعضی از عصا یا صندلی چرخ دار استفاده می‌کنند یا بعضی از افراد به خاطر مشکل شنوایی از سمعک استفاده می‌کنند و افراد دارای معلولیت بینایی برای یادگیری از کتاب‌های صوتی، کتاب‌هایی با خط بریل و یا کتاب‌های پارچه‌ای و لمسی استفاده می‌کنند. سپس از کودک بخواهید با کسب اطلاعات بیشتر وسایل و ابزار کمکی برای این افراد را شناسایی کرده، آن‌ها را ترسیم کند. در ادامه با استفاده از وسایل موجود کتابی به صورت پارچه‌ای و لمسی آماده کند.

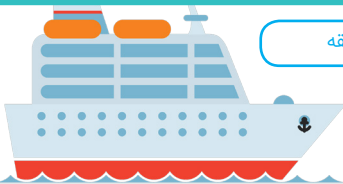
- چگونه می‌توان به این افراد احترام گذاشت؟
- دوست داری چه وسیله‌ی کمک کننده برای این افراد اختراع کنی؟
- فکر می‌کنی این کتاب بیشتر برای چه گروهی قابل استفاده و کاربردی است؟

بازخورد
از کودک



نقاشی شماره ۵: کشتی ارتباط

- آشنایی با آنچه که یک ارتباط را قوی یا ضعیف می‌کند؛
- احترام گذاشتن به دیگران؛
- پرورش مهارت همدلی با افرادی که متفاوت هستند؛
- تقویت توجه به احساسات افرادی که با بقیه متفاوتند؛
- تقویت مهارت فکر کردن؛



زمان مورد نیاز: ۳۰ دقیقه

اجرا

به کودک بگویید ارتباط مثل کشتی است. از او بخواهید یک کشتی را بر روی دریا نقاشی کند. برای این که کشتی سالم به ساحل برسد باید بادبان، سوخت، بدنه‌ی سالم و... داشته باشد، برای این که ما هم ارتباط خوبی داشته باشیم و بتوانیم آن را حفظ کنیم باید ویژگی‌هایی داشته باشیم؛ یعنی بتوانیم به دیگران احترام بگذاریم، کسی را تحقیر نکنیم، مسخره نکنیم، رازدار باشیم و ...

سپس تصویر کشتی را به کودک داده و از او بخواهید عوامل نگهدارنده‌ی یک ارتباط خوب و عوامل تخریب کننده‌ی ارتباط را مطابق راهنما روی کشتی بنویسد.

راهنما:

- اگر تجربه‌ی یک ارتباط خوب را داری، آن را روی بدنه‌ی کشتی بنویس.
- عواملی که باعث خراب شدن یک ارتباط می‌شود را بر روی موج‌های دریا بنویس.

- برای این که بتوانی با بچه‌های دارای معلولیت دوست بشی باید چه کار کنی؟
- برای حفظ ارتباطت با آن‌ها باید چه کار کنی؟
- به نظرت چه عواملی باعث همیشه ارتباط شکل نگیره؟

بازخورد
از کودک



نقاشی شماره ۵: هدیه‌ی روز جهانی افراد دارای معلولیت

- پرورش مهارت همدلی با افرادی که متفاوت هستند؛
- تقویت توجه به احساسات افرادی که با بقیه متفاوتند؛
- افزایش آگاهی کودکان از تنوع و تفاوت در زندگی انسان‌ها؛
- پذیرش تفاوت‌ها؛
- تقویت قوه‌ی تخیل و خلاقیت؛
- تقویت اعتماد به نفس؛
- توجه به روز جهانی افراد دارای معلولیت؛

زمان مورد نیاز: ۳۰ دقیقه

اجرا



به کودک بگویید یک روز در تقویم به نام روز جهانی افراد دارای معلولیت نام گذاری شده است. با هم تقویم را نگاه و آن روز را پیدا کنیم. سپس از کودک می‌خواهید یک نقاشی بکشد و برای دوستانش در گروه ارسال کند.

- چرا در تقویم یک روز رو روز جهانی افراد دارای معلولیت نام‌گذاری کردن؟
- تو دوست داری برای این روز چه جمله‌ای بهشون بگی؟

بازخورد
از کودک



پویانمایی‌ها

۱- مسخره کردن و دست انداختن

ساناز دختری است که همه‌ی دوستان و همکلاسی‌هایش را مسخره می‌کند. بعضی از دوستانش می‌گویند: ساناز شوخ‌طبع است و بعضی دیگر می‌گویند: این شوخ‌طبعی نیست. او با حرف‌ها و رفتارش دیگران را مسخره و ناراحت می‌کند. پدر بزرگ مهسا وقتی که به این صفت ساناز پی برد تصمیم گرفت با ترتیب دادن میهمانی و اجرای نمایش عروسکی، ساناز را متوجه کند که مسخره کردن کار خوبی نیست. چون افراد با هم متفاوتند. یکی قد بلند است و دیگری کوتاه قد. یکی پاهایش سالم است و یکی ممکن است برای حرکت کردن از عصا یا صندلی چرخ دار استفاده کند.



۱۲ دقیقه

گفت‌وگوی قبل از تماشا

به کودکان بگویید چون آدم‌ها با هم متفاوت هستند؛ ما وظیفه داریم آن‌ها را همانطور که هستند بپذیریم و برایشان احترام قائل باشیم. تو در این انیمیشن دختری را می‌بینی که همه رو مسخره می‌کند ولی بالاخره متوجه اشتباهش شده و عذرخواهی می‌کند.

گفت‌وگوی بعد از تماشا

- ساناز چطور دختری بود؟
- مهسا از کدام رفتار ساناز ناراحت شد؟
- پدر بزرگ چطور ساناز را متوجه رفتار نامناسبش کرد؟
- اگر کسی شما را مسخره کند شما با او چطور برخورد می‌کنید؟
- از این داستان چه چیزهایی یاد گرفتی؟



برای دانلود انیمیشن، رمزینته‌ی پاسخ سریع را با دوربین گوشی اسکن نمایید.

۲- این منم! هلن کلر.

این داستان در مورد دختری است به نام هلن کلر که نابینا و ناشنواست. معلم او سالیوان به او کمک کرد تا خواندن و نوشتن را یاد بگیرد. هلن بسیار تلاش کرد و از شکست‌ها ناامید نشد. معلولیت نمی‌تواند مانعی برای پیشرفت باشد. این انیمیشن به کودکان می‌گوید: داشتن ناتوانی و متفاوت بودن از بقیه به معنای این نیست که دست از تلاش برداریم. و این که باید از تمام توانایی‌هایمان استفاده کنیم.



۱۶ دقیقه

گفت‌وگوی قبل از تماشا

به کودکان بگویید هلن کلر دختری دارای معلولیت شنوایی و بینایی بود که به سختی و با کمک سالیوان معلمش، به موفقیت رسید. به شدت تلاش کرد و به اهدافش رسید و هیچ چیزی نتوانست مانعش باشد.

۵۰

گفت‌وگوی بعد از تماشا

- هلن کلر چه توانایی‌هایی داشت؟
- سالیوان چطوری به او خواندن و نوشتن یاد می‌داد؟
- اگر شما جای هلن کلر بودی چه کار می‌کردی؟
- تصویری از هلن کلر ترسیم کن و داستانی کوتاه در موردش بنویس.

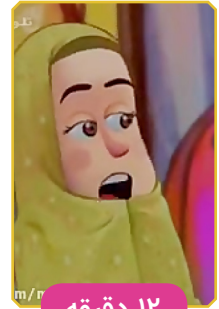
خودآموز قرآنسوز - ارتباط با کودکان دارای معلولیت



برای دانلود انیمیشن، رمزینته‌ی پاسخ سریع را با دوربین گوشی اسکن نمایید.

۳- انیمیشن دست‌های توانا

این انیمیشن در مورد دختری است که روی صندلی جرخدار می‌نشیند و قرار است به مهمانی برود. دختر صاحبخانه اول نمی‌تواند با او ارتباط برقرار کند و بازی کند ولی بعداً به توانایی او پی می‌برد و شگفت‌زده می‌شود. توجه به توانایی‌های افراد با نیازهای ویژه در این انیمیشن به کودکان آگاهی می‌دهد که افراد را با توانایی‌ها و ناتوانایی‌هایی که دارند بپذیریم و برایشان احترام قائل باشیم.



گفت‌وگوی قبل از تماشا

به کودک بگویید در این داستان دختری را می‌بینی که از ناحیه‌ی پا مشکل داشته و از صندلی چرخ دار استفاده می‌کند ولی در سایر زمینه‌ها استعداد و توانایی ویژه‌ای دارد.

۵۱

گفت‌وگوی بعد از تماشا

- شایسته چه مشکلی داشت؟
- حسنا و شایسته چه بازی رو با هم انجام دادن؟
- شایسته با کاغذ چه کاردستی درست کرد؟
- شایسته چه توانایی‌هایی داشت؟



برای دانلود انیمیشن، رمزینته‌ی پاسخ سریع را با دوربین گوشی اسکن نمایید.

۴- یان

اثری بسیار زیبا و احساسی، بر اساس یک داستان واقعی و تکان‌دهنده که مطمئناً قلب همه‌ی ما رو برای ساخت یک جامعه‌ی متحد و مهربان‌تر، درگیر خواهد کرد. این انیمیشن کوتاه داستان پسر بچه‌ای به نام Ian (یان) است که به صورت مادرزادی دارای معلولیت است و مانند همه می‌خواهد برای خود همبازی داشته باشد.



۱۲ دقیقه

گفت‌وگوی قبل از تماشا

پیش از شروع انیمیشن، در مورد حق کودکان دارای معلولیت در استفاده از اموال عمومی صحبت کنید. اینکه گاهی این افراد به دلیل محدودیت‌ها در استفاده از وسایل، ممکن است لذت کافی از حضور در اجتماع را نبرند و این وظیفه‌ی ما است که با توجه و کمک به آنان می‌توانیم فضایی را مهیا کنیم که همه‌ی افراد، خوشحال و با نشاط باشند.

۵۲

گفت‌وگوی بعد از تماشا

- کودکان دارای معلولیت، چه نیازهایی در پارک دارند؟
- آیا پارک محله‌ی شما برای استفاده‌ی کودکان دارای معلولیت مناسب است؟
اگر می‌توانستی فضای پارک محله‌تان را تغییر دهی، چه کارهایی برای کودکان دارای معلولیت در آن انجام می‌دادی؟

خودآموز فرآیند - ارتباط با کودکان دارای معلولیت



برای دانلود انیمیشن، رمزینته‌ی پاسخ سریع را با دوربین گوشی اسکن نمایید.





بازی دیجیتال

قبل از شروع بازی ها سعی کنید بازی را نصب کرده و با محیط بازی آشنا شوید.
بعد در فرصتی مناسب کودک را تشویق به این بازی ها کنید.



بازی شماره ۱: پانتومیم



یک بازی جالب و مهیج، بیش از ۱۰۰۰ کلمه در عناوین مختلف (اطلاعات عمومی، تاریخ، خوراکی و نوشیدنی، ورزشی، اشیا، حیوانات و مشاغل) دارای سه بخش است: بخش بازی مرحله‌ای به شما اجازه می‌دهد در دو گروه چند نفره و در سه مرحله (اجرای کلمه، اجرای ضرب المثل، اجرای سرعتی) به بازی و اجرای پانتومیم بپردازید و امتیاز کسب کنید. بخش دونفره که در آن می‌توانید با یکی از دوستانتان و در تعداد دور دلخواه و با مدت زمان دلخواه در هر دور بازی کنید. این بازی یک قانون دارد: نباید در هنگام اجرا حرف بزنید؛ در غیر این صورت باید یک خطا ثبت کنید.

این بازی به عنوان یک سرگرمی هدفمند و جذاب و همدلی با کودکانی که مشکل شنوایی دارند و و از طریق حرکات بدن و زبان اشاره ارتباط برقرار نمایند مفید است.

به کودک بگویید در این بازی کسی اجازه‌ی صحبت کردن ندارد و تو می‌تونی به صورت گروهی این بازی را انجام دهی.

گفت‌وگوی قبل
از بازی

- کدام قسمت از بازی رو دوست داشتی؟

- بازی سخت بود یا نه؟

- از این که نمی‌تونستی حرف بزنی چه احساسی داشتی؟

انجام کدام مرحله از بقیه‌ی مراحل راحت‌تر بود؟ چرا؟

گفت‌وگوی بعد
از بازی



بازی شماره ۲: قهرمان کوچولو



بازی کودکان قهرمان کوچولو به آموزش مهارت‌های فردی مانند غذا خوردن، شستن دست‌ها، لباس پوشیدن، مسواک زدن، دستشویی رفتن و مرتب کردن اتاق به کودکان اختصاص داده شده است. گرافیک و مراحل بازی مطابق با فرهنگ ایرانی و با هدف آموزش مرحله به مرحله به کودک، به ویژه کودکان خاص و با نیازهای ویژه طراحی شده است و هدف اصلی آن توانمندسازی کودک است.

۵۶

خودآموز فراآموز - ارتباط کودکان دارای معلولیت

به کودکان بگویید قرار است کارهای روزمره‌ی خودت را در این بازی دوباره مرور کنی و باید خود را به جای کودکی که دارای معلولیت است و انجام این امور برایش سخت هست، تصور کنی.

گفت‌وگوی قبل
از بازی

- کدام بخش از بازی برای تو به راحتی انجام شد؟

- بنظرت کدام کار برای کودکان دارای معلولیت در راه رفتن سخت‌تر هست؟

- اگر بخواهی که کاری برای کودکان دارای معلولیت انجام دهی که آنان بتوانند راحت‌تر کارهای روزمره را انجام دهند، چکار می‌کردی؟

گفت‌وگوی بعد
از بازی

دعا و نیایش

طبق فرموده امام علی علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام دعا در این زمان‌ها به در پایان، متن این دعا و نیایش را با فرزند خودتان بخوانید:

طبق فرموده امام علی علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام، دعا در این زمان‌ها به استجابت نزدیک است: بعد از نماز، هنگام تلاوت قرآن، قبل از اذان صبح، بعد از طلوع فجر، بعد از ظهر و بعد از مغرب، قبل از بلا و سختی‌ها، شب عید قربان و اول رجب، روز عرفه، نیمه شعبان، شب عید فطر، ماه مبارک رمضان، روزهای جمعه.

می‌توانی این دعاهای خوب را همراه بزرگ‌تره‌هایت بخوانی. این دعاها را یاد بگیر و با خدا گفت‌وگو کن. خدا صدا و دعای تو را که پاک و خوب هستی، دوست دارد.

خدای مهربانم از تو ممنونم به خاطر اینکه من را به‌خوبی خلق کرده‌ای و به من توانایی عطا کرده‌ای.

خدایا! تو خالق من و همه عالم هستی. از اینکه ما را سالم آفریده‌ای از تو ممنونم.

خداوندا! اگر نقصی در ظاهر من هست حتماً حکمتی دارد و من هم به اندازه بقیه مخلوقات برای تو عزیز هستم.

من همیشه مراقب خودم هستم و از پاکی و سلامتی خودم مواظبت می‌کنم. تو هم مراقب من باش تا هیچ چیز بی‌بافت ناامیدی و یاس من نشود.

به من کمک کن تا فک‌های مثبت داشته باشم و از داشتن رفتار و نگاه بد به خودم و دیگران به دور باشم.

خدای مهربانم من می‌دانم اگر اشتباهی از من سر زد، تو من را می‌بخشی و مثل همیشه دوستم داری.

خدایا بر پیامبر مهربانت و خاندان عزیزشان درود بفرست و من را از پیروان ایشان قرار بده.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

دعای کودکان از امت من
تا زمانی که مرتکب گناه
نشده اند مستجاب می شود

سخن ج ۹، ص ۳۵۷



منابع

- مهدی آذربیدی، محمد میرکیانی، زهرا موسوی. ۱۳۹۹. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های برگزیده از مثنوی مولوی. موسسه انتشارات امیرکبیر، کتابهای شکوفه
- مهدی آذربیدی، محمد میرکیانی، زهرا موسوی. ۱۳۹۹. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های برگزیده از گلستان و ملستان. موسسه انتشارات امیرکبیر، کتابهای شکوفه
- مهدی آذربیدی، مصطفی رحماندوست، نگین فراهانی. ۱۳۹۹. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های چهارده معصوم (ع). موسسه انتشارات امیرکبیر، کتابهای شکوفه
- مهدی آذربیدی، محمد میرکیانی، زهرا موسوی. ۱۳۹۹. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های برگزیده از آثار شیخ عطار. موسسه انتشارات امیرکبیر، کتابهای شکوفه
- مهدی آذربیدی، محمد میرکیانی، زهرا موسوی. ۱۳۹۹. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های برگزیده از سندبادنامه و قابوسنامه. موسسه انتشارات امیرکبیر، کتابهای شکوفه
- مهدی آذربیدی، زهرا موسوی، محمد میرکیایی. ۱۳۹۹. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های برگزیده از مرزبان‌نامه. موسسه انتشارات امیرکبیر، کتابهای شکوفه
- مهدی آذربیدی، محمد میرکیانی، زهرا موسوی. ۱۳۹۹. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های برگزیده از کلیله و دمنه. موسسه انتشارات امیرکبیر، کتابهای شکوفه
- مهدی آذربیدی، محمد میرکیانی، زهرا موسوی، مرتضی ممیز. ۱۳۹۹. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب: قصه‌های برگزیده از قصه‌های قرآن. موسسه انتشارات امیرکبیر، کتابهای شکوفه
- مرتضی مجدفر، لیلا سلیقه‌دار، ابراهیم اصلانی، محرم آقازاده. ۱۳۹۳. خیلی نزدیک، کمی دور: مهارت‌های زندگی: تفاهم و همدلی. مرآت
- محرم آقازاده، ابراهیم اصلانی، لیلا سلیقه‌دار، مرتضی مجدفر. ۱۳۹۳. دنیای من، دنیای تو: مهارت‌های زندگی: روابط بین فردی و ارتباط مؤثر. مرآت
- لیلا سلیقه‌دار، ابراهیم اصلانی، مرتضی مجدفر، محرم آقازاده. ۱۳۹۲. سیب‌هایی سر راه مهارت‌های زندگی: تصمیم‌گیری. مرآت
- محرم آقازاده، مرتضی مجدفر، ابراهیم اصلانی، لیلا سلیقه‌دار. ۱۳۹۲. ویندوز جدید زندگی! مهارت‌های زندگی: مهارت زندگی در دنیای امروز. مرآت
- لیلا سلیقه‌دار، محرم آقازاده، ابراهیم اصلانی، مرتضی مجدفر. ۱۳۹۲. عبور از دیوارهای بلند مهارت‌های زندگی: مهارت رودرویی با بحران‌های زندگی. مرآت
- مرتضی مجدفر، لیلا سلیقه‌دار، محرم آقازاده، ابراهیم اصلانی. ۱۳۹۲. اندیشه نو، زندگی متفاوت مهارت‌های زندگی: مهارت‌های فرایندی: تفکر خلاق و تفکر نقاد. مرآت
- محرم آقازاده، لیلا سلیقه‌دار، مرتضی مجدفر، ابراهیم اصلانی. ۱۳۹۲. یک شهر، یک سقف مهارت‌های زندگی: مهارت شهروندی. مرآت
- رضاعلی نوروزی، مریم صاعی، آسیه حسنی، فائزه تقی‌یار. ۱۳۹۴. شهربازی هوش هیجانی: کودک اجتماعی. یار مانا

- ابراهیم اصلانی، محرم آقازاده، مرتضی مجدفر، لیلا سلیقه‌دار. ۱۳۹۲. گره‌گشایی در روز روشن مهارت‌های زندگی: تعارض و حل مسئله. مرآت

- رضاعلی نوروزی، منیره عابدی‌درچه، مریم صانعی، آسیه محسنی، فائزه تقی‌بار. ۱۳۹۵. شهرسازی هوش هیجانی: کودک خودآگاه. یار مانا، مهرآفرین

- رضاعلی نوروزی، منیره عابدی‌درچه، مریم صانعی، آسیه محسنی، فائزه تقی‌بار. ۱۳۹۵. شهرسازی هوش هیجانی: کودک خودآگاه. یار مانا، مهرآفرین

- رضاعلی نوروزی، مریم صانعی، آسیه محسنی، فائزه تقی‌بار. ۱۳۹۵. شهرسازی هوش هیجانی: کودک اجتماعی. یار مانا

- رضاعلی نوروزی، مریم صانعی، آسیه محسنی، فائزه تقی‌بار. ۱۳۹۵. شهرسازی هوش هیجانی: کودک خلاق. یار مانا، مهرآفرین

- رضاعلی نوروزی، مریم صانعی، آسیه محسنی، فائزه تقی‌بار. ۱۳۹۵. شهرسازی هوش هیجانی: کودک سازگار. یار مانا، مهرآفرین

- رضاعلی نوروزی، مریم صانعی، آسیه محسنی، فائزه تقی‌بار. ۱۴۰۰. شهرسازی هوش هیجانی: کودک خلاق. یار مانا

- رضاعلی نوروزی، نگین درخشنده، مریم همت. ۱۳۹۲. داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی (مجموعه‌ی ۱۰ جلدی). نشر آموخته

.....

- شارتل بارتل. ۱۳۹۶. صد و یک بازی نشاط آور برای بچه های ۶ تا ۱۰ سال، ترجمه: حسین فدایی حسین، تهران: نشر صابرین.

- فاطمه بدرطالعی. ۱۳۹۴. بازی های محلی ایران برای کودکان و نوجوانان، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان .
- اسماعیل جعفری. ۱۳۹۷. دایره المعارف بازی کودکان، تهران، نشر ندای سینا.

- پترا راین هارد. ۱۳۹۱. ۲۵۰ بازی ۵ دقیقه ایی با بچه ها در خانه و مهد و مدرسه، ترجمه: اکبر قندی ، تهران: نشر قدیانی.

- شاندو واردا. ۱۳۹۷. ۱۰۱ بازی خانوادگی، ترجمه: منصوره اصلانی. تهران: نشر صابرین.

- جی کی چن، امیلی ایزبرگ، مارا کرچوسکی. ۱۳۹۳. پروژه طیف (تجربه ها و فعالیت هایی برای افزایش هوش های چندگانه در کودکان پیش دبستانی). ترجمه: علی اکبر ابراهیمی، احمد عابدی. اصفهان: نشر نوشته.

- جان گاتمن. ۱۳۹۱. پرورش هوش هیجانی در کودکان. ترجمه: حمیدرضا بلوچ، تهران، نشر رشد.

- استنلی گرین اسپن. ۱۳۹۴. کلیدهای پرورش احساس امنیت در کودکان. ترجمه: اکرم کرمی، تهران: نشر صابرین.

- سایت بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای به آدرس (www.ircg.ir)

- سامانه‌ی دستیار چندرسانه‌ای خانواده؛ کدومو به آدرس (www.kodoumo.ir)

- مرجع تحلیل تربیتی انیمیشن‌ها به آدرس (www.chikhoobeh.com)

- سرویس اشتراک ویدئو به آدرس (www.aparat.com)

- مرجع پخش زنده و آرشیو شبکه‌های صدا و سیما به آدرس (www.telewebion.com)

- سایت دانلود برنامه و بازی برای اندروید؛ کافه بازار به آدرس (www.cafebazaar.ir)